

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

(صفحه ۹۵-۱۰۷)

بررسی نقش و تأثیر گذاری زبان‌های هندی و اردو در گسترش وام‌واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی

فردوس آفاگل زاده* - حسین داوری**

چکیده

وام‌گیری واژگانی از جمله موضوعات درخور توجه و ارزشمند در مطالعات زبان‌شناختی است که پیوند عمیقی با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دارد. بررسی ریشه‌شناختی وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های اروپایی به‌طور عام و زبان انگلیسی به‌طور خاص بیانگر آن است که زبان‌های عربی، ترکی، هندی و اردو بیشترین نقش را در این انتقال داشته‌اند که البته از حیث نوع، سطوح کاربردی و حوزه‌واژگانی با یکدیگر تفاوت‌هایی قابل تأمل دارند. نظر به اهمیت نقش زبان‌های واسط و تأثیرگذاری‌های آنها از حیث مؤلفه‌های متعدد زبانی، این مقاله مبتنی بر پیکره وام‌واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی و بهره‌گیری از منابع معتبر ریشه‌شناختی، به شکلی توصیفی-تحلیلی به نقش دو زبان هندی و اردو و تأثیرگذاری‌های آنها در شکل‌گیری دگرگونی‌های معنایی این واژه‌ها در مقایسه با زبان مبدأ و نیز معرفی سطوح کاربردی آنها در زبان مقصد می‌پردازد. همچنین درباره‌واژه‌هایی که علاوه بر زبان انگلیسی در دیگر زبان‌های اروپایی نیز رواج یافته‌اند، با هدف نشان‌دادن دامنه گسترش و تأثیرپذیری، به نحوی گذرا به آنها نیز اشاره‌ای شده است.

کلیدواژه‌ها: وام‌گیری واژگانی، دگرگونی معنایی، فارسی، زبان واسط، انگلیسی.

* استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

** استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه دامغان

مقدمه

دامنه نفوذ و روند گسترش وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف از جمله موضوعات درخور توجهی است که تنها به ابعاد محدودی از آن در پژوهش‌های ریشه‌شناختی موجود پرداخته شده است. در این خصوص، به استناد سرکاراتی (ص ۳۴) «شمار زیادی از لغات ایرانی و فارسی، طی قرون و ادوار در زبان‌های آرامی، سریانی، عربی، ارمنی، گرجی، ترکی، هندی، چینی و به‌طور غیرمستقیم در برخی زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند» که بی‌تردید بررسی ریشه‌شناختی این دسته از واژه‌ها از حیث نوع واژه‌ها، سیر و نحوه انتقال، دگرگونی‌های معنایی در زبان‌های واسط و مقصد، تغییرات آوایی، دامنه و سطوح کاربردی و... می‌تواند بیش از پیش ابعاد قابل توجهی از این پدیده زبانی را آشکار سازد. حال با توجه به انتقال اغلب، غیرمستقیم واژه‌های فارسی به زبان‌های اروپایی و در رأس آنها زبان انگلیسی، در این پژوهش به نقش دو زبان برجسته در شبه‌قاره یعنی هندی و اردو در روند انتقال واژه‌های فارسی به زبان انگلیسی پرداخته می‌شود. در این بین به فراخور موضوع به دگرگونی‌های معنایی حاصل از این انتقال در این دو زبان واسط و نیز سطح کاربردی آنها نیز اشاره شده است.

نقش زبان‌های واسط

بررسی زبان‌های واسط در روند وام‌گیری واژگانی و مطالعه پیرامون تغییرات آوایی و به‌ویژه دگرگونی‌های معنایی که ارتباطی مستقیم با تحولات اجتماعی جوامع دارد، از جمله موضوعات درخور توجه و ارزشمند در پژوهش‌های ریشه‌شناختی محسوب می‌شود (دورکین، ص ۲۳۵). بررسی درباره وام‌واژه‌های زبان فارسی در زبان‌های اروپایی به صورت عام و زبان انگلیسی به صورت خاص بیانگر آن است که زبان‌های عربی، ترکی، هندی و اردو بیشترین تأثیر را داشته‌اند (نک: آفاگل‌زاده و داوری، ص ۶۶). این مقاله به‌طور مشخص به تأثیرگذاری دو زبان مطرح در شبه‌قاره یعنی هندی و اردو اختصاص یافته است.

بیکره واژگانی

این بخش با اتکا به منابع و فرهنگ‌های برجسته به نحوی توصیفی-تحلیلی از بین

حداقل هفتاد واژه فارسی که با واسطه زبان‌های هندی و اردو به زبان انگلیسی راه یافته‌اند به معرفی شانزده واژه اختصاص یافته است. همچنین تا حد امکان، علاوه بر معرفی سیر انتقال، به دگرگونی‌های معنایی (تخصیص، توسیع، ترفیع، تنزل) حاصل از این انتقال به‌ویژه در دو زبان واسط یعنی اردو و هندی پرداخته شده است. با توجه به این نکته که در موارد متعددی کاربرد این واژه‌ها صرفاً به زبان انگلیسی خلاصه نشده است، در خصوص این دسته از واژه‌ها، دیگر زبان‌ها به‌ویژه زبان‌های اروپایی پذیرای‌شان نیز معرفی شده‌اند. در خصوص معانی ارایه‌شده برای واژه‌ها، به فرهنگ‌های فارسی پویا تألیف باطنی (۱۳۸۵) و هزاره تألیف حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۱)، و از میان فرهنگ‌های متعدد انگلیسی، به سه فرهنگ RHW، WID^۳ و AHD^۴ رجوع شده است. همچنین درباره سیر انتقال واژه‌ها از فارسی به انگلیسی افزون بر بررسی آن در سه فرهنگ فوق، فرهنگ‌های SOD^۴ و CHD^۵ نیز دیده شده است و در ذکر سال ورود به زبان انگلیسی، فرهنگ RHW مبنا بوده است.

اکنون این دسته از واژه‌ها به شکل توصیفی - تحلیلی معرفی و بررسی می‌شوند:

-buckshee

[فارسی: *bakhshesh* (= بخشش) < هندی: *bakhshesh* > انگلیسی: *buckshee*]

* [اسم] ۱- (در بریتانیا، عامیانه) پول چایی، زیرمیزی

[صفت / قید] ۲- (در بریتانیا، عامیانه) مفت و مجانی، مفتی

به استناد فرهنگ SOD واژه «بخشش» در زبان هندی با نوعی دگرگونی معنایی همراه شده به طوری که در این زبان معنای انعام و نیز پول چایی یا همان زیرمیزی پیدا کرده و با این معنا در خلال سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۰ به زبان انگلیسی بریتانیایی وارد شده و در این زبان نیز کاربردی عامیانه یافته است. نکته قابل توجه در سیر این انتقال، دگرگونی معنایی و نیز یافتن نقش‌های جدید صفتی و قیدی این واژه در زبان واسط و نیز زبان انگلیسی است.

1. *Random House Webster's*
3. *The American Heritage Dictionary*
5. *Chambers Dictionary of Etymology*

2. *Webster's Third International Dictionary*
4. *Shorter Oxford English Dictionary*

- bazaar:

[فارسی: *bāzār* (= بازار) < اردو: *bāzār* < ایتالیایی: *bazarro* < انگلیسی: *bazaar*]

* ۱- (خاورمیانه و شبه قاره) بازار سنتی

۲- خنزر پنزر فروشی

۳- فروشگاه بزرگ

۴- (اغلب در امور خیریه) حراج

این واژه در زبان انگلیسی علاوه بر حفظ معنای خود در زبان فارسی، متأثر از حال و هوای بازارهای کشوری چون پاکستان، در زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی با نوعی گسترش یا توسیع معنایی همراه بوده است. این واژه که به استناد WID در خلال سال‌های ۱۵۹۰-۱۶۰۰ به زبان انگلیسی راه یافته است در زبان آلمانی و سوئدی به شکل *basar*، در اسپانیایی، رومانیایی، ایتالیایی، صرب، لهستانی، چک و پرتغالی به شکل *bazar*، در آلبانیایی و ترکی *pazar* و در مجاری و اسلاو به شکل *bazar* کاربرد دارد. البته در مورد زبان واسط انتقال این واژه یعنی زبان اردو از فارسی به زبان‌های اروپایی در بین فرهنگ‌ها اختلاف نظر وجود دارد به نحوی که SOD این زبان را ترکی معرفی کرد، اما نظر غالب، زبان اردو است که چنین اثری را می‌توان همان‌گونه که اشاره شد در گسترش معنایی آن متأثر از فضای بازارهای پاکستان مشاهده کرد.

- cheese:

[فارسی: *chiz* (= چیز) < اردو: *chiz* < انگلیسی: *cheese*]

* ۱- (عامیانه) چیز مهم، چیز درجه یک

۲- (عامیانه) آدم مهم، کله‌گنده

از جمله معانی این واژه در فارسی «شخص مهم» یا «شیء باارزش» است که کاربرد آن به دوران متأخر باز می‌گردد. شاهد این معنا به استناد فرهنگ سخن بدین قرار است: «آدم زرنج به این می‌گویند. این جویری نبینش. چیزی است. سه تای قدش زیر زمین است» (ذیل واژه «چیز»). این واژه در اردو نیز در همین معنا کاربرد داشته و با این معنا در آغاز قرن بیستم به زبان انگلیسی راه یافته است. در انگلیسی همانند زبان مبدأ و واسط کاربرد عامیانه و خودمانی دارد برای نمونه:

think oneself to be quite a و (= عامیانه) آدم دم‌کلفت، کله‌گنده) و
cheese (= از خودراضی تشریف داشتن).

- cushy:

[فارسی: *khosh* (= خوش) < هندی: *khush* < انگلیسی: *cushy*]

اصل این واژه در فارسی یعنی صفت «خوش»، در زبان واسط یعنی هندی نیز در همین معنای صفتی کاربرد دارد. اما ورود این واژه به زبان انگلیسی که به استناد RHW به خلال سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۵ بازمی‌گردد، مجدداً با پسوند صفت ساز *-y* همراه شده است. از جمله اشتقاق‌ها و ترکیب‌های آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: *cushiness* (= خوشی، راحتی، بی‌دردسری)، *cushily* (= با خوشی، به راحتی)، *a cushy number* (= کار راحت، موقعیت خوب) و *a cushy job* (= کار بی‌دردسر، شغل راحت).

- cummerbund:

[فارسی: *kamarband* (= کمربند) < هندی: *kamarband* < انگلیسی: *cummerbund*]

* (لباس رسمی) شال‌کمر، کمربند پهن، حمایل

این واژه در انگلیسی به شال یا حمایل پهنی اشاره دارد که معمولاً با لباس رسمی مردان کشورهای جنوب آسیا و به‌ویژه هند استفاده می‌شود. از این‌رو این واژه در زبان واسط یعنی هندی با نوعی تخصیص معنایی همراه بوده و با همین معنا، بین سال‌های ۱۶۱۰-۱۶۲۰ به زبان انگلیسی راه یافته است.

- dixie:

[فارسی: *digche* (= دیگچه) < هندی: *degchi* < انگلیسی: *dixie*]

* (در بریتانیا، عامیانه) یغلاوی، یغلیبی

یغلاوی یا یغلیبی به ظرف نسبتاً بزرگی اطلاق می‌شود که غذا یا چای سربازان در آن تهیه و یا نگهداری و حمل می‌شود. این واژه که برگرفته از «دیگچه» فارسی یا همان دیگ

کوچک است، به استناد ORG^۱ در سال‌های ۱۸۹۰-۱۸۹۵ و در دوران استعمار و حضور نظامیان بریتانیا در هند به زبان انگلیسی راه یافته و کاربردی عامیانه یافته است.

- durbar:

[فارسی: *darbār* (= دربار) < اردو: *darbār* < انگلیسی: *durbar*]

* ۱- دربار، بارگاه

* ۲- بار، بار عام

* ۳- درباریان، درباری

* ۴- (امپراتوری بریتانیا در هند) مراسم پذیرایی رسمی حاکمان هندی از مقامات بریتانیایی

«دربار» که در فارسی صرفاً به بارگاه و پیشگاه پادشاهان اطلاق می‌شده است به استناد CDE^۲ و CHD در اردو و نیز هندی علاوه بر حفظ معنای اصلی، با نوعی توسیع یا گسترش معنایی همراه شده و با همین معانی برای نخستین بار در سال‌های ۱۶۰۰-۱۶۱۰ به انگلیسی راه یافته است.

- khaki:

[فارسی: *khāk* (= خاک) < اردو: *khāki* < انگلیسی: *khaki*]

* (اسم) ۱- رنگ خاکی

* ۲- پارچه ارتشی، لباس نظامی

* ۳- (جمع) لباس ارتشی، یونیفورم ارتشی

* ۴- (عامیانه، آفریقای جنوبی) سرباز ارتشی

* (صفت) ۵- (رنگ) خاکی

* ۶- (لباس) ارتشی

به استناد فرهنگ‌های متعدد انگلیسی همچون WID و SOD ریشه این واژه در زبان مبدأ اسم «خاک» بوده که در اردو کاربرد صفتی یافته و در این حالت به انگلیسی راه یافته است و علاوه بر معنای صفتی دوباره کاربرد اسمی متفاوتی یافته است. به استناد AHD

1. *Origins: An Etymological Dictionary of Modern English*
2. *Concise Dictionary of English Etymology*

این واژه برای نخستین بار در ارتش بریتانیا در هند به کار گرفته شد و اشاره به لباس‌های ارتشی خاکی رنگی داشت که از آن پس در ارتش‌های کشورهای گوناگون به‌عنوان لباس رسمی پذیرفته شد. برای نخستین بار، یکی از فرماندهان ارتش بریتانیا، این واژه را در سال ۱۸۴۸ برای لباس سربازان تحت امرش در هند به کار گرفت و در دهه‌های بعد بود که این لباس با این رنگ و این نام به لباس رسمی ارتش بریتانیا در هند تبدیل شد. بوئرها یا همان هلندی‌نژادهای آفریقایی‌تبار در جنگ اول بوئر از این نوع لباس با هدف استتار استفاده کردند و در جنگ دوم بوئر بود که سربازان بریتانیایی در آفریقا نیز به این لباس روی آوردند. سپس ارتش آمریکا هم از این لباس استفاده کرد و در بسیاری از کشورهای جهان گسترش یافت.

اما این واژه برای نخستین بار در سال ۱۸۵۷ در فرهنگ‌های انگلیسی ضبط شد و پس از مدت کوتاهی کاربرد عام یافت و با ترکیب و اشتقاق‌های متعددی همراه شد. از آن جمله می‌توان به *khakilike* (= خاکی‌مانند)، *khaki-brown* (= قهوه‌ای خاکی)، *khaki-clad* (= ملبس به لباس ارتشی)، *khaki-drill* (= پارچه نظامی) و *get into khakis* (= لباس ارتشی پوشیدن) اشاره کرد.

این واژه در آلمانی، لهستانی، استونیایی و هلندی به شکل *khaki*، در فرانسوی، سوئدی و رومانیایی *kaki*، در پرتغالی *caqui*، در ایتالیایی *cachi* و در مجاری به صورت *keki* کاربرد دارد.

- kincob:

[فارسی: *kamkhāb* (= کمخاب) < هندی: *kimkhāb* < انگلیسی: *kincob*]

* (پارچه) کمخاب، کمخا، گلدوزی شده

«کمخاب» یا «کمخا» پارچه‌ای منقش و رنگارنگ با پرز اندک است و علاوه بر آن در زبان فارسی به جامه منقش و رنگارنگ نیز اطلاق می‌شده که تنها معنای نخستین آن به انگلیسی انتقال یافته است. در آثار گذشتگان داریم:

اطلس و زربفت و کمخا و قصب نیست غیر از پرده‌ای در راه رب

(اسیرلایحی به نقل از آندراج، ج ۵، ص ۳۴۶۸)

امروزه این نوع پارچه در هند سخت مورد توجه هنرمندان این کشور و نیز گردشگران

قرار دارد و از طلا و نقره درتزیین و گلدوزی آن بهره می‌برند. این واژه در اوایل قرن هجدهم به زبان انگلیسی وارد شد.

- lascar:

[فارسی: *lashkar* (= لشکر) < اردو: *lashkar* < هندی *lashkari*: < انگلیسی: *lascar*]

* ۱- ملوان هندی، ملوان آسیای جنوب و شرقی

* ۲- خدمتکار ارتش، پادو ارتش

معانی این واژه در زبان انگلیسی متفاوت از اصل آن در فارسی است. علت آن هم دگرگونی معنایی آن در دو زبان واسط و به‌ویژه هندی بوده که به‌طور خاص به سربازان دریایی اشاره داشته که در خدمت نیروی دریایی بریتانیا و اغلب هم دون پایه بوده‌اند. این واژه که امروزه در فرهنگ‌های انگلیسی به ملوان کشتی‌ها و قایق‌های کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا اشاره دارد در سال‌های ۱۶۱۵-۱۶۲۵ به زبان انگلیسی راه یافت. در اسپانیایی به شکل *lascar*، در هلندی *laskaar* و در صرب به صورت *laskar* کاربرد دارد.

- naan:

[فارسی: *nān* (= نان) < هندی: *nān* < انگلیسی: *naan*]

* نان تنوری، نان روغنی هندی

این واژه که در انگلیسی به صورت *naan bread* نیز رواج گسترده‌ای یافته است، در فارسی به مطلق نان اشاره داشته و دارد، اما در انگلیسی به نان‌های سنتی و روغنی گفته می‌شد که در هند پخت می‌شد و امروزه در کشورهای مختلف رواج یافته است. ورود این واژه به زبان انگلیسی به سال‌های آغازین قرن بیستم بازمی‌گردد، اما در دههٔ اخیر کاربرد گسترده‌ای یافته و در غالب فرهنگ‌های این زبان ثبت شده است.

- pajamas:

[فارسی: *pāy-jāme* (پای جامه) < هندی: *pājāma* < انگلیسی: *pajamas/pyjamas*]

* ۱- پیژامه، پیجامه، لباس خواب

* ۲- (در کشورهای شرقی) زیرشلواری

واژه «پای جامه» که مرکب از دو واژه پای و جامه فارسی است در زبان هندی شکل گرفته و کاربرد گسترده داشته و دارد. این لباس که در فارسی در قالب صورت فرانسوی شده و رایج آن یعنی «پیژامه» کاربرد دارد، در ابتدا شلوار گشادی بوده که زنان و مردان در هند می‌پوشیده‌اند و سپس اروپاییان به تقلید از آن، شلوارهایی مشابه دوختند و بعدها علاوه بر این نوع شلوار راحتی، لباس را نیز بدان افزودند و امروزه این واژه به لباس خواب و یا لباس راحتی که در منزل می‌پوشند اطلاق می‌شود. در آغاز قرن نوزدهم به زبان انگلیسی وارد شد و از جمله اشتقاق‌ها، اصطلاح‌ها و ترکیب‌های آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: pajama (= مربوط به پیژامه)، pajamaed (= ملبس به پیژامه)، pajamas/ jamas (= محاوره‌ای پیژامه) و be the cat's pajamas (= محاوره‌ای) از دماغ فیل افتاده).

این واژه در آلمانی، هلندی، فرانسوی و سوئدی به شکل pyjama(s)، در اسپانیایی pijama، در مجاری pizsama، در ایتالیایی pigiama، در پرتغالی pijama، در لهستانی pizama، در آلبانیایی pizhama، در صرب pidžama و در چک به شکل pyžamo کاربرد دارد.

- purdah:

[فارسی: *parde* (= پرده) < هندی: *pardeh* < انگلیسی: *purdah*]

* ۱- حجاب، پرده

۲- پرده نشینی

۳- (پزشکی، قدیمی) قرنطینه

۴- (مجازی) خلوت، گوشه نشینی، انزوا

از جمله معانی «پرده» در فارسی بخش اندرونی منازل بوده که معمولاً با پرده‌ای از بخش‌های دیگر جدا می‌شده است و زنان به منظور جلوگیری از اختلاط با مردان نامحرم در آنجا قرار می‌گرفتند: در شاهنامه می‌خوانیم:

زنی بود با او به پرده ندرون پر از جادوی بود و بند و فسون

(فردوسی، ج ۲، ص ۲۲۸)

امروزه این واژه در معنای نخستین خود، به حجاب و پرده‌نشینی زنان مسلمان و هندو در کشورهای چون هند و پاکستان اطلاق می‌شود که به منظور پرهیز از اختلاط و رؤیت

مردان نامحرم و غریبه، در فضاهایی محصور قرار می‌گیرند. این واژه در سال‌های ۱۷۹۰-۱۸۰۰ به زبان انگلیسی وارد شد و ترکیب‌ها و اصطلاح‌های ذیل نیز برگرفته از آن است: *purdah glass* (= شیشه مات، شیشه تیره)، *purdah party* (= مهمانی زنانه)، *purdah women* (= زنان پرده نشین، زنان روبندپوش)، *purdahed* (= ۱- در پرده، ۲- مجازی) دورافتاده، پرت، دنج)، *in/into purdah* (= محبوب، پشت پرده)، *go into purdah* (= از دیده‌ها پنهان شدن، غیب شدن) و *keep sb in purdah* (= کسی را پشت پرده نگه داشتن).

- shawl:

[shawl < انگلیسی: *shāl* (= شال) < هندی: *shāl* فارسی:]

* ۱- شال، شال گردن، اشارپ

۲- شال انداختن، اشارپ انداختن، شال گردن بستن

معنای اصلی «شال» در فارسی، نوعی پارچه پشمی نسبتاً ضخیم و ارزان قیمت است که معمولاً مقابل دیبا و حریر بوده است:

زین مثل حال من بگشت و بنافت که کسی شال جست و دیبا یافت

(عنصری، ص ۳۶۴)

استفاده از این نوع پارچه در هند و انداختن یا بستن آن سبب شد تا متأثر از این معنا به زبان انگلیسی نیز وارد شود و با همین معنای جدید دوباره به فارسی بازگردد. همچنین این واژه، علاوه بر حالت اسمی، معنای فعلی نیز یافته است. ورود این واژه به زبان انگلیسی به سال‌های ۱۶۵۵-۱۶۶۵ بازمی‌گردد و از جمله اشتقاق‌ها و ترکیب‌های آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: *shawl collar* (= یقه گرد و افتاده) و *shawless* (= بدون شال).

ذکر این نکته ضروری است که گرچه KCE^۱ صرفاً بدین نکته اشاره کرده است که واژه فارسی با قید احتمال از نام شهری با عنوان شالیات در هند گرفته شده است، اما دیگر فرهنگ‌های ریشه‌شناسی و از آن جمله *CHD*، *RHW*، *CDE* و *ORG* صریحاً ریشه این واژه را فارسی برشمرده که به زبان‌های هندی و اردو راه یافته است. در ضمن در فرهنگ‌های

1. *Kleins Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language*

فارسی معین، سخن و لغت‌نامه دهخدا نیز این واژه فارسی معرفی شده است. این واژه در آلمانی و سوئدی به شکل schal، هلندی sjaal، لهستانی szal، پرتغالی xale، رومانیایی şal و ایتالیایی scialle کاربرد دارد.

- sjambok:

[فارسی: *chābok* (= چابک) < هندی: *chābuk* < مالایی: *chambuk* < آفریکانسی:

s(j)ambuk < انگلیسی: *sjambok*]

* (اسم) ۱- تازیانه، شلاق

(فعل) ۲- تازیانه زدن، شلاق زدن

«چابک» واژه‌ای قدیمی در فارسی و به معنای شلاق و تازیانه است که در شبه‌قاره هند کاربرد گسترده داشته و ثبت آن در فرهنگ‌های فارسی تدوین شده در هند همچون آندراج، غیاث‌اللغات و رشیدی شاهدهی بر این مدعاست:

اسپی است مرا ز سایه خود به‌گریز
دشت از عرق سستی او طوفان خیز
یک گام به گام نسپرد گر به مثل
شمشیر شود چابک و خنجر مهمیز

سنجراکشی، ص ۴۰۹

به استناد AHD، SOD و RHW این واژه امروزه در انگلیسی، عمدتاً به شلاق‌هایی اشاره دارد که از پوست حیوانات و به‌ویژه پوست سینه کرگدن و یا اسب آبی ساخته می‌شود و در جنوب آفریقا رواج دارد. ورود این واژه به زبان انگلیسی که در سیر انتقال خود از هندی به این زبان از مالایی هم گذشته، به سال‌های ۱۸۲۰-۱۸۳۰ و مقوله فعلی یافتن آن به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. در ضمن واژه *sjambokker* نیز مشتق از این واژه و به معنای «شلاق‌زن» است. این واژه علاوه بر کاربرد در زبان‌های آفریقایی، در زبان صرب نیز به شکل *šembok* استفاده می‌شود.

- veranda:

[فارسی: *barāmade* (= برآمده) < هندی: *varanda* < انگلیسی: *veranda*]

* (معماری) ایوان، مهتابی

این واژه برگرفته از واژه «برآمده» در فارسی است که در این زبان به معنای دهلیز و پیشگاه ایوان کاربرد داشته و با انتقال معماری ایرانی به هند به واژه‌ای رایج در این زبان تبدیل و به زبان انگلیسی انتقال یافته است. در خصوص این سیر انتقال گرچه فرهنگ SOD ریشه آن را نامعلوم برشمرد، اما به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD و RHW این واژه برگرفته از واژه فارسی «برآمده» معرفی شده است که آن را «هر چیز بیرون آمده» گفته‌اند. با رجوع به فرهنگ آندراج و نیز لغت‌نامه دهخدا درمی‌یابیم که از جمله معانی این واژه که ظاهراً در هند شکل گرفته، دهلیز و ایوان بوده که با این معنا به زبان‌های اروپایی راه یافته است.

این واژه در زبان‌های آلمانی، چک، اسپانیایی، استونیایی، مجاری، ایتالیایی، هلندی، پرتغالی، اسلاو و سوئدی به شکل veranda، در فرانسوی véranda، در لهستانی weranda و در رومانیایی verandă کاربرد دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی این تعداد از واژه‌ها و تأکید بر اهمیت نقش دو زبان واسط هندی و اردو در دگرگونی معنایی آنها که موجب شده تا در اغلب موارد این واژه‌ها در زبان مقصد - نه به‌طور کامل - حامل معنای زبان مبدأ بلکه دربرگیرنده معنای زبان واسط باشند، خود نشان‌دهنده اهمیت بررسی نقش و تأثیرگذاری زبان‌های واسط در هرگونه پژوهش ریشه‌شناختی است. علاوه بر آن بررسی دوره زمانی انتقال این دسته از واژه‌ها به زبان انگلیسی که در بیشتر موارد متأثر از استعمار بریتانیا و حضور نظامی آنها در این کشور بوده، خود گویای تأثیرگذاری تحولات اجتماعی و سیاسی این جوامع در انتقال واژه‌ها است. به‌طور خاص، بررسی این دسته از واژه‌ها نشان می‌دهد که به سبب شرایط اجتماعی دو جامعه پاکستان و هند و نوع تبادل آنها با بریتانیایی‌ها، اولاً اغلب این واژه‌ها به سطح کاربردی عامیانه تعلق دارند و دوم آنکه در انگلیسی بریتانیایی رواج بیشتری دارند.

همچنین بی‌تردید، بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های انگلیسی با ریشه هندی و اردو خود می‌تواند به‌عنوان موضوعی مهم، بررسی شود؛ واژه‌هایی که از حیث بررسی حوزه معنایی، سطوح کاربردی و دوره زمانی انتقال می‌توانند به نحوی نظام‌مند مطالعه شوند.

منابع

- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- آریان‌پور، منوچهر، فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور، جهان رایانه، تهران، ۱۳۸۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس و حسین داوری، «نقش زبان عربی در انتقال واژه‌های فارسی به زبان‌های اروپایی»، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، ش ۱۵، ۱۳۸۹.
- باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی پویا، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۵.
- پادشاه، محمد، آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، ۱۳۶۳.
- حق شناس، علی محمد، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی هزاره، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- سرکاراتی، بهمن، «درباره فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن»، نامه فرهنگستان، ش ۱۳، تهران، ۱۳۷۷.
- سنجر کاشی، میرمحمد هاشم، دیوان، تصحیح و تحقیق حسن عاطفی و عباس بهنیا، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، سنایی، تهران، ۱۳۶۳.
- فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، روزبهان، تهران، ۱۳۷۰.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.
- Barnhart, R. *Chambers Dictionary of Etymology*, Chambers, 1999.
- Brown, L. *The New Shorter Oxford English Dictionary*, Clarendon Press, 1993.
- Durkin, Ph. *The Oxford Guide to Etymology*, Oxford University Press, 2005.
- Grove, P. B. *Webster's Third International Dictionary*, Meriam Company, 2002.
- Klein, E. *Klein Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language*, Elsevier Publishing Company, 1971.
- Kleindler, S. *The American Heritage Dictionary*, Dell Publishing, 1997.
- Onions, C.T. *The Oxford Dictionary of English Etymology*, Oxford University Press, 2003.
- Partridge, E. *Origins: An Etymological Dictionary of Modern English*, Routledge, 1991.
- Skeat, W. *Concise Dictionary of English Etymology*, Wordsworth Edition Ltd, 1993.
- Stein, M. J. *Random House Webster's*, Random House Group, 1998.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني